انّاخ الحرب الارق و من نام لم ینم عنه

برادر- جنگجو همواره هوشیار است کسیکه غفلت ورزد (دشمن) از او غافل نمیگردد.

علی (ع)

سخنی با پاسداران

... مسؤول اصلی اینگونه اقدامات ارتجاعی پاسداران آگاه و انقلابی نیستند، ... بلکه ریشه و علّت اصلی این حرکات را، بایستی در مواضع مرتجعین و ضدّ انقلابیون جستجو کرد، که هدفی جز خربه زدن به انقلاب، از طریق موقعیتهای بادآورده ی خود ندارند ....

«از متن کتاب»

بها ۳۰ ریال

انجمن کارکنان مسلمان مخابرات وپست

سخن با پاسداران

نقل از :

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

ان اخالحرب الارق ــ و من نام لم ینم عنه (نهج‌البلاغه ــ نامه ۶۲) برادر جنگجو همواره هوشیار است کسیکه غفلت ورزد (دشمن) از او غافل نمیگردد .

قیام خلق قهرمانمان برهبری امام خمینی توانست دیکتاتوری آریامهری را که بوسیله کودتای ۲۸ مرداد و در رابطه‌ی مستقیم با منافع سرمایه‌داری آمریکا و دیگر امپریالیستهای جهانخوار بر ملت ایران تحمیل شده بود ، بشکند منتها این حقیقت را نمیتوان از نظر دور داشت که اگر چه امپریالیسم (بخصوص امپریالیسم آمریکا) سلطه‌سیاسی خود را از دست داده

و ضرباتی‌نیز از لحاظ نظامی دیده ولی بطور عمده بلحاظ اقتصادی و حتی در برخی جهات نظامی نیز حضور خود را حفظ نموده است و بوسیله بقایا و پس مانده های ارتجاعیش سعی در تسلط مجدد خود دارد.

حفظ دستاوردها، تداوم و ارتقاء هر انقلاب اصیل نیازمند یک نیروی نظامی مطمئن و مردمی است و این نیازدر مورد انقلاب کنونی ایران بطور مضاعف احساس میشود.

خطرات ریادی از داخل (مزدوران رژیم سابق) و از خارج (امپریالیزم) انقلاب نو پای ما را تهدید میکند و از طرف دیگر سرعت واژگونی رژیم شاه امکان تشکیل یک ارتش تمام عیار خلقی را نداد. باتوجه بهاین واقعیت بود که به فرمان امام ابتدا کمیته هاو سپس سپاه پاسداران شکل گرفت.

بدیهی است که تداوم انقلاب حز در پرتو یک وحدت ضد امپریالیستی تمام اقشار جامعه امکان پذیر نمی‌باشد. وحدتی کهما را به قله پیروزی بر امپریالیزم جهانخوارو امحاء کامل پایگاههایش خواهد رساند که اوجشکوهمند آن جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی است.

جامعه‌ای عاری از هرگونه ستم‌اقتصادی و اجتماعی که در آن استثمار انسان از انسان وجود ندارد.

البته این امر برهبری مستضعفین جامعه تحقق خواهد یافت و آنان در حقیقت "وارثان" زمین خواهند بود و این

رسالتی است که پیامبران توحید در تاریکی قرون و اعصار همواره بدوش کشیده اند . و در شرایط کنونی به عمده‌نیروها و نهادهای انقلابی است که بار رسالت آنها را بر زمین نگذارند .

بنابراین ارگانها و نهادهای فوق در چهارچوب وحدت ضد امپریالیستی نیروهای مردمی است که میتوانند نقش عظیم و آینده ساز خود را ایفا نمایند بعبارت دیگر ضروریست که از هرگونه عمل نفاق افکنانه که نهایتا به سود امپریالیزم تمام میشود بپرهیزیم و همهٔ سلاح ها را بسوی دشمن اصلی بگیریم و بمصداق گفته حضرت علی (ع)

"حملوا بصائرهم علی اسیافهم اعتقادات و آگاهیهایمان بر سلاحهایمان سوار باشد و همواره اصول ایدئولوژیک خویش را فراموش نکنیم . گذشته از این باید به عنوان وظیفه باهرگونه عامل نفاق افکن و جریاناتی که سعی در بهم ریختن وحدت ضد امپریالیستی نیروهای مردمی دارد ، مبارزه کنیم .

انجمن کارکنان مسلمان مخابرات و پست

در هفته‌های اخیر یک سلسله حملاتی از سوی برخی از پاسداران کمیته‌ها علیه مراکز و اعضاء مجاهدین خلق ایران صورت گرفته‌است ، که البته توضیحات و اطلاعیه‌های مربوط به آن نیز در نشریه مجاهد شماره ۱۵ منعکس شد .

اما مساله مهمی که بایستی بطور جداگانه به بررسی آن بپردازیم ، موضع و نقش برخی پاسداران و کمیته‌ها و بالاخص علل کشیده شدن‌آنها به اینگونه حملات می‌باشد .

از آنجا که در حسن نیت و صداقت بسیاری از پاسداران انقلاب تردیدی نداشتیم ، ترجیح دادیم که حرفهایمان را تحت عنوان سخنی با پاسداران، با خودشان درمیان بگذاریم . بویژه که دستهای پلید همواره تلاش می‌کنند که ما را از هم جدا کرده و رو در روی یکدیگر قراردهند .

بدیهی است تا آنجا که به مجاهدین خلق مربوط می‌شود ، نفاق‌افکنان به آرزوی خود نخواهندرسید . زیرا ما با الهام از ایدئولوژی توحیدیمان همواره رهروان راه خدا را از پیروان طاغوت ، و جبهه خلق رااز ضد خلق تمیز داده و هرگز از سنگر خدا و خلق جدا نخواهیم‌شد و این موضع اسلامی و مردمی را در متن عمل انقلابی و مکتبی ۱۵ ساله سازمان تجربه کردیم ، چه در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های آریامهری ، چه در مقابل جوخه‌های اعدام و در کنج سلولهای چندین ساله شاه ، و همچنین در میدانهای گرم و خونین مبارزه مسلحانه علیه امپریالیزم و رژیم مزدورش ، و . . . حتی در آن زمان که منحرفین چپ‌نما از پشت بما خنجر زدند و ناجوانمردانه ما راکشتند و هستی مان را برباد دادند . . .

آری سازمان در این صحنه‌های خونین ، اعتقادش را به وحدت نیروهای خلقی به آزمایش گذارد و سرفراز به انجام رساند ، و هرروز در این مسیر ــ علیرغم تمامی فشارهاــ استوارتر گام برمی‌دارد .

از اینروست که با اطمینان تاکید می‌کنیم که مرتجعین نخواهندتوانست ما را رودر روی پاسداران انقلابی قرار دهند یعنی پاسدارانی که جز به راه خدا و خلق نمی‌اندیشند . . .

انگیزه و رسالت پاسداران

برادران پاسدار! بدنبال حملات اخیر و اصولا این گونه برخورد با نیروهای انقلابی، ابهاماتی درمورد نقش شما بوجود می‌آید از جمله اینکه:

ـ چرا مسلمانان انقلابی بایستی بوسیله شما مورد هجوم قرارگیرند؟

ـ چه عواملی بعضی از شما را وادار می‌کند که اسلحه تان را به روی مجاهدین نشانه روید؟

ـ آیا پاسداران رسالت خود را در این سرکوبها می‌بینند؟

ـ آیا...

به نظر ما اگر فلسفه شکل‌گیری پاسداران و ... مورد توجه قرارگیرد زمینه این ابهامات روشن خواهد شد.

می‌دانیم که حفظ دستاوردها و تداوم و ارتقاء هر انقلاب اصیلی نیازمند یک نیروی نظامی مطمئن و مردمی است. و این نیاز در مورد انقلاب کنونی ایران بطور مضاعف احساس می‌شده‌است. زیرا از یکطرف خطرات زیادی چه از داخل (توطئه و تحریک مزدوران رژیم سابق) و چه از خارج (فشارهای گوناگون امپریالیزم و احیانا حملات نظامی آن) انقلاب نوپای ما را تهدید می‌کند و از

سوی دیگر، سرعت واژگونی رژیم شاه، امکان تشکیل یک ارتش تمام عیار خلقی را نداد. ارتشی که فقدانش طمع دشمنان ما را بیشتر برمی‌انگیزد... با توجه به این واقعیات بود که به فرمان امام ابتدا کمیته‌ها و بعدا سپاه پاسداران شکل گرفت.

بسیاری از مردان و زنان و بخصوص جوانان فداکار و مومن به انقلاب بدون هیچ چشم‌داشتی ندای امام را صادقانه لبیک گفتند، و عده‌ای سودجو و فرصت‌طلب نیز که به بوی کباب نشسته بودند، داخل در این خیل صادق و مومن شدند و بعضا نیز دست به ایجاد و تشکیل کمیته های مستقل زدند!!

بدون شک تاریخ میهنمان از رنجها و از خودگذشتگی های این عزیزان که در شرایط حساسی خود را وقف کردند با احترام یاد خواهد کرد.

آنها نه به اشتهای پست و مقام و نه بخاطر سرکوب انقلابیون، بلکه با انگیزه پاسداری از دستاوردهای انقلاب و دفاع از منافع خلق ستمدیده ما در مقابل امپریالیستها و ضدانقلابیون سختیها را پذیرا می‌شدند. و اگر جریان اصیل مبارزه ادامه می‌یافت می‌توانستند بهترین پشتوانه عملی این شعار مردم باشند که پس از سقوط شاه فریاد می زدند: "بعد از شاه نوبت امریکاست!"...

با توجه به فلسفه وجودی این ارگانها و نیز با توجه به ایمان و صداقت پاسداران، توجیهی برای حمله آنها به انقلابیون نمی‌توان یافت. اما شاهدیم که بخصوص در هفته های اخیر چنین حملاتی واقعیت دارد، علت چیست؟

نفوذ و تسلط جریانهای غیر انقلابی عامل اصلی انحرافات

پاسخ به واقعیت موجود مستلزم یک تحلیل مفصل و همه‌جانبه است که در این سطور نمی‌گنجد. اما بطور کلی می‌توان اشاره کرد که ریشه بسیاری از مسائل بعد از انقلابمان را بایستی در چگونگی روابط و ماهیت جریانهای حاکم در جریان جنبش اخیر جستجو کرد. کافیست اشاره کنیم که درست در نقطه اوج آگاهی و آمادگی و بسیج خلق برای حرکت در مسیر مبارزه ضدامپریالیستی بسیاری از مسئولین به تنها چیزی که فکر نمی‌کرده‌اند مبارزه ضدامپریالیستی بوده‌است.

بدین ترتیب قریب ۹ ماه نه تنها انقلاب تداوم پیدا نمی‌کند، بلکه بسرعت در مسیرهای انحرافی می‌افتد و این در حالی است که نیروهای انقلابی و مشخصا مجاهدین‌خلق مرتبا بر لزوم قطع وابستگیها، افشاء و الغاء قراردادهای ننگین استعماری و کشف و افشای شبکه‌ها و عناصر سیا و

ساواک و . . . پافشاری می‌کنند .

بطورخلاصه ، صرفنظر از موضع قاطع امام و تمایل شدید ایشان به ادامه مبارزه ضدامپریالیستی و صرفنظر از برخی مقامات متعهد ، سیستم در کلیت خود ، پاسخگوی نیازهای انقلابی این مرحله نبوده‌است . تجربه عینی ماه های گذشته بخوبی موید این حقیقت است . .

در چنین شرایطی است که بسیاری از عناصر فرصت طلب ، مشکوک ، ضدانقلابی و حتی در عالیترین سطوح رخنه می‌کنند . آنوقت با وجود چنین دستهای ناپاکی چگونه می‌توان انتظار داشت که مسیر جنبش منحرف نشده و سرکوب انقلابیون در دستور کار قرارنگیرد ؟ ! ! بویژه در جامعه‌ماکه‌سقوط سریع رژیم‌مانع از ایجاد یک سازمان کارآمد انقلابی و مردمی شد و شکل و محتوای خاص جنبش فرصت کمترین کادرسازی و تصفیه انقلابی رانیافت و بدتر از همه اینکه مسئولین جدید هم جدیت لازم را در پاکسازی صفوف نهضت بکار نبردند و نتیجتا مرزها و صف‌بندیها چنان درهم و برهم شد که عافیت‌جویان و تسلیم‌طلبان و گاه مزدوران رژیم شاه یکشبه میهن‌پرست و انقلابی دو آتشه از آب درآمدند (از جمله سرهنگ توکلی ــ جاسوس معروف ــ توسط امیرانتظام به این عناوین مفتخر شد . او قبلا توانسته بود در حساس‌ترین مراکز نفوذ کند .) وتازه

بخاطر این زرنگی‌شان هم بیشترین سهم را از دستاورد های انقلاب طلب می‌کردند ! و کم نبودند از این قبیل که به حداکثر آرزوهایشان هم رسیدند ! ! اینها برخلاف جوانان انقلابی و از خود گذشته نه تنها باری از انقلاب و و خلق ستمدیده ما برنمی‌داشتند ، بلکه خود بصورت بزرگ ترین مانع ، سد راه خدا و خلق بوده‌اند زیرا بیش از هر چیز منافع فردی و طبقاتیشان را مقدس می‌شمردند. اگر چه یکدم از ادعای اسلام‌پناهی و انقلابیگری غافل نمی‌ماندند

آیا این جریانات بسیاری از ابهامات را روشن نمی‌کند ؟ آیا باز هم می‌توان پاسداران انقلابی و فداکار را طراح حملات و سرکوبهای ضدانقلابی دانست‌و آیا . . .

چرا برخی پاسداران خود را در مقابل مجاهدین می بینند ؟

در اینجا ممکنست برای برخی افراد جمله خود پاسداران این سوال مطرح شود که چرا ما بدبینی برادران پاسدار را نسبت بخود نادیده می‌گیریم ؟

بدیهی است که هیچ فرد آگاه و واقع بینی نمی‌تواند عدم تفاهم پاسدار (یا برخی از آنها) را در مورد مجاهدین انکار کند . اما اینهمه واقعیت نیست . کافیست از زوایای مختلف با همین مساله برخورد و بطور مشخص با

روابط حاکم در درون پاسداران آشنا شویم تا به همه حقیقت آگاه شویم .

۱ـ شیوه عضوگیری

به تجربه ثابت شده‌است که ایده‌آل‌ترین شرط پذیرفته‌شدن افراد بعنوان پاسدار "ضدمجاهد" بودن است و حداقل اینکه هیچگونه تمایل و سمپاتی نسبت به مجاهدین نداشته‌باشند .

نحوه تحقیقات درمورد این شرط آنقدر ظریف و حساب‌شده است که با شگردهای بازجوئی ساواک قابل مقایسه است ، از جمله طرح سوالات مستقیم و غیرمستقیم بلوف‌زدن ، حتی وارد شدن در بحثهای مختلف سیاسی اجتماعی و گاه ظاهرا از موضع طرفداری از نقطه‌نظرات مجاهدین و . . . از شیوه‌های رایج است .

بطورخلاصه آنقدر که در مورد هواداران مجاهدین دقت و وسواس بخرج می‌دهند در مورد ساواکیها ، چماق داران و سایر مزدوران رژیم شاه ، اصلا بخرج نمی‌دهند ! !

برادران پاسدار ! آیا هرگز به این فکر افتاده‌اید که چرا چنین حساسیتی برعلیه مجاهدین وجوددارد ؟ البته بایستی متذکر شویم که این شکل تفتیش عقاید و بویژه مطرح شدن شرط "ضدمجاهد" در ابتدا اینقدر جدی نبود

اما همگام با تسلط روزافزون عناصر مرتجع و مشکوک قوام پیدا کرد.

بهمین جهت در اوائل انقلاب کم نبودند طرفداران سازمان که برای پاسداری از انقلاب به این سنگر پیوستند. ولی طولی نکشید که با بکار افتادن سرویسهای جدید اطلاعاتی آنها را شناسائی و تصفیه کردند. و این علیرغم ایمان، صداقت و کارآئی آنها بود.

نمونه مرتضی قائمی و... یکی از دهها مورد این تصفیه‌هاست که نه تنها بسیاری از پاسداران بلکه مردمی را که شاهد کارها و برخوردهای آنها بودند، به اعتراض وا داشت.

این تصفیه‌ها درست در شرایطی صورت می‌گرفت که برخی از عناصر رژیم سابق ازجمله ساواکیها مشمول آن نمی‌شدند!! و یا حداقل تا زمانی که سروصدای بسیاری در نمی‌آمد حساسیت چندانی نسبت به آنها ابراز نمی‌شد.

شاید برای مسئولین امر "پاکسازی" مفهوم دیگری داشته‌است!

۲ـ آموزشهای سیاسی

اما جالب‌تر از همه، تبلیغات ضدمجاهدی است که‌به اسم آموزشهای سیاسی ـ ایدئولوژیک گفته‌می‌شود. زیرا

جوهر همه این آموزشها القاء تخم کینه و دشمنی نسبت به مجاهدین در اعماق وجود پاسداران است. البته برادران پاسدار بیش از هرکسی این حقیقت را لمس می‌کنند. اما برای خالی نبودن عریضه به بازتاب این آموزشها که در اظهارات یکی از پاسدارانی که مسئول حمله به ساختمان طرفداران مجاهدین در یوسف‌آباد بود استناد می‌کنیم (ص ۶ مجاهد شماره ۱۵):

"بگذارید برایتان بگویم، در سپاه آنقدر که به شما حساسیت دارند به چریکهای فدائی ندارند، نمی‌دانم متوجه شده‌اید یا نه؟ این رارک و راست بگویم... هی خدا خدا می‌کنند یکجایک آتوئی گیر بیاورند... چه بخواهیم چه نخواهیم آن سیستمی که در انتظارش نیستیم دارد پیش می‌آید. من حرف الکی نمی‌زنم. من قول شرف به شما می‌دهم... الان این مساله پیش‌آمده، خوب ما می گذاریم می‌رویم، تا دو ماه دیگر امثال من می‌گذارند می روند بیرون ولی... جو طوری پیش می‌رود که اگر در زمان طاغوت یک خانه تیمی را یایک جائی جزئی را که می خواستند بگیرند ده نفر ساواکی می‌خواستند و چهل تا از شهربانی، حالا قسم می‌خورم ۵۰ تا از سپاه می‌آید ۱۰۰ تا از شهربانی، بخواهیم و نخواهیم.... این موضوع پیش آمده، در حال تکوین است. در مقابل کسانی قراردارید که

خودتان اشاره کردید. یکنفر هست فهمیده‌است ولی یکی هست هیچ چیز حالی‌اش نیست. توی گوشش کرده‌اند، بگذارید بگویم و بروم، مطمئن باشید در یک جلسه بعد در یک آینده با اشخاصی با هیمن خصوصیات روبرو هستید، بدانید آن موقع زمینه را فراهم کرده‌اند برای رگبار و شما چه حق باشید چه ناحق حداقل برای یک ده‌سالی دادتون به جائی نمی‌رسد..."

این صحبتها، شایعات و شنیده‌های دست چندم نیست. اینها گوشه‌ای از سیستم تبلیغاتی و آموزشی حاکم بر پاسداران است که بوسیله یکی از پاسداران مسئول مستقیما مطرح شده‌است. پاسداری که در برخورد با برادران مجاهد، علیرغم همه سمپاشیها بسیاری از حقایق برایش روشن شده و آنگاه دلسوزانه و صادقانه این مطالب را بازگو می‌کند.

صرفنظر از تبلیغات سیستماتیک روزمره حتی رسما و علنا از طرف بعضی مقامات برجسته اینگونه به پاسداران تلقین می‌شود:

"ما با دو دسته دشمن طرف هستیم، خارجی و داخلی. دشمنان خارجی ما عبارتند از امپریالیستهای شرق و غرب. البته امپریالیزم شرق خطرناکتر است!! اما در مجموع هیچکدام امکان حمله مستقیم را ندارند...

دشمنان داخلی ما خود به چند دسته تقسیم می‌شوند، مجاهدین، فدائیها، و بقایای رژیم شاه که در این میان مزدوران رژیم از آنجا که دستشان بجائی بند.نیست کاری نمی‌توانند بکنند. فدائیها هم اگرچه خطرناکند ولی بدلیل اینکه ایدئولوژیشان مارکسیستی است پایگاهی در بین مردم ندارند و لذا آینده امید بخشی هم در انتظار شان نیست. اما مجاهدین از همه اینها برای ماخطرناکترند چون "باادعای مسلمانی" در بین اقشار مردم امکان نفوذ زیادی دارند. و... بنابراین دشمن اصلی ما هم همین مجاهدین هستند..."!!

حال دیگر از جزوات و کتابهای رنگارنگ ضدمجاهدی که وسیعا در بین شما پخش می‌شود لازم نیست به تفصیل صحبت کنیم.

برادران پاسدار!

با این تبلیغاتی که مرتبا برعلیه مجاهدین می‌شود، ما انتظار هم نداریم که بسیاری از شماها تحت تاثیر واقع نشوید. بخصوص که راه هرگونه آزاداندیشی و انتخاب آگاهانه را بروی شما بسته‌اند. کافیست یکنفر از شما بخواهد در مقابل فحاشی‌ها و جعلیات و سمپاشی‌های ضد مجاهد آنها از حقیقتی که خودش بدان رسیده‌است، دفاع کند. در اینصورت مگر نه اینست که شما راباانواع مارکها و

برچسبها، از قبیل منافق، جنبشی، التقاطی، وابسته به مجاهدین و . . . محکوم و طرد می‌کنند؟!

با جوی که ساخته‌اند چه کسی امکان تحقیق و درک وقایع را پیدا می‌کند؟!

با این ملاحظات روشن است که ما نمی‌خواهیم احساسات تحریک شده برخی از شماها را علیه خودمان انکار کنیم. لکن یقین داریم آن هنگامی که حقایق آشکار می‌شوند، این تنها، مرتجعین میوه‌چینان و فرصت‌طلبان هستند که رسوا خواهندشد و همه سنگهائی که برای کوبیدن مجاهدین بکار برده‌اند بپای خودشان خواهدخورد.

مگر امثال امیرانتظام‌ها تاکی می‌توانند مردم را فریب دهند و چهره واقعی خود را بپوشانند؟ به فرض هم که مدتها با هوچی‌گری وبه اتکاء قدرت حاکم، چهره انقلابیون اصیل را خدشه‌دار کرده و امر را بر بسیاری مشتبه کنند، ولی مگر برای همیشه حقایق مکتوم می‌مانند. این نمونه‌ها عبرت‌انگیز نیست؟

گناه مجاهدین خلق چیست؟

دیدیم که چگونه مرتجعین عمده نیروی خود را در جهت کوبیدن و بدنام‌کردن مجاهدین بکار می‌برند. و دیدیم که برای این منظور پلیدشان چه سوءاستفاده‌هائی

را از اعتماد خالصانه مردم می‌کنند. تا آنجا که به خیال خودشان حقایق را بپوشانند. اما بدون شک این تلاشها سرانجام نتیجه‌ای جز خسران مرتجعین ببار نخواهدآورد.

تاریخ پرافتخار شیعه نمونه‌های بسیار جالبی از این تلاشها ی مذبوحانه را شاهد بوده‌است:

وقتی امام علی علیه‌السلام در محراب شهید شد، و این خبر به اهالی شام رسید، برای آنها مساله مهم و غیره منتظره نه شهادت مولا بود و نه هویت قاتلش و نه ... بلکه سوال اصلی این بود که "علی در محراب چکار داشت مگر او هم نماز می‌خواند؟!

حسین بن علی در روز عاشورا، برای آگاه کردن مردمی که تبلیغات ذهن آنها را پر کرده بود مجبور بود مسلمان بودن خود و پیامبری جدش را برایشان ثابت کند، آخر او را "کافر" و "خارجی" معرفی کرده‌بودند!!

واضح است که اینکارها برای خودنمائی و به رخ کشیدن امتیازات خانوادگی‌اش نبود، بلکه دقیقا، تعهدات ایدئولوژیکش به او حکم می‌کرد که با شناساندن خود،مردم را بیدار کند و مرز دوست و دشمن را برایشان مشخص کند. همان تعهدات ایدئولوژیکی که او را به حماسه‌آفرینی عاشورا رهنمون شد.

بله او شهید شد و عزیزترین فرزندان مکتب توحید

را در راه این روشنگری نثار کرد. تا خون همیشه جوشانش قلب فروخفته یک جامعه و یک امتی‌را به حرکت درآورد و از این طریق حتی بر تاریخ فرداهای تمامی بشریت تأثیر گذارد.

مجاهدین خلق نیز با افتخار به پیروی از راه حسین و با برافراشتن پرچم توحید در پیشاپیش یک مبارزه انقلابی و مکتبی انتظاری جز این ندارند که مرتجعین معاصر و تمامی دشمنان راه خدا و خلق آنان را با رذیلانه ترین تهمت‌ها و نیز شدیدترین سرکوبهای نظامی مواجه نسازند! مگر نه اینکه با ورود سازمان به صحنه تاریخ این میهن، ایدئولوژی سرخ توحید می‌رفت که از لوث زنگارهای طبقاتی و سوءاستفاده‌های مرتجعین نجات یابد؟!

آری، در آن سیاه‌ترین شبهای دیکتاتوری که میوه چینان کنونی، در لانه ذلت و تسلیم‌طلبی خزیده‌بودند، مجاهدین خلق بن‌بست مبارزه اسلامی را شکسته و انقلاب نوین خلق را بنیان نهادند و با اطمینان به پیروزی آن با فریاد زنده‌باد اسلام، زنده باد قرآن، مرگ بر امپریالیزم مرگ بر شاه خائن، به استقبال جوخه‌های اعدام می‌رفتند و قهرمانانه شهادت سرخ حسینی‌را پذیرا می‌شدند.

آیا دشمنان مجاهدین هرگز به حماسه بنیانگذاران کبیر سازمان: حنیف‌نژاد، سعید محسن و بدیع‌زادگان

اشاره می‌کنند؟ آیا مرتجعین به آن اسطوره‌های مقاومت: رضائی‌ها، ذوالانوارها، فاطمه‌امینی‌ها، خوشدل‌ها و کاروانی از شهدا و اسرای سازمان در سالهای خفقان و سکوت اقرار دارند؟ آنها پرورش یافته کدام مکتب و کدام سازمان بودند؟

آیا در تبلیغات مرتجعین اشاره‌ای هم به تاثیر مجاهدین در پیشرفت اسلام انقلابی بین روشنفکران بیگانه از اسلام، می‌شود؟ مگر نه اینکه تا قبل از حرکت سازمان، دفاع از اسلام و حتی اقامه نماز در مراکز روشنفکری با سرافکندگی همراه بود؟

اسلام انقلابی و مشخصا قرآن و نهج‌البلاغه از چه زمانی بعنوان مکتب راهنمای عمل انقلابی و ایدئولوژی رهائی‌بخش ضدامپریالیستی و ضداستثماری برای نیروهای آگاه بازشناخته شد؟

مگر دهها و صدها تن از مجاهدین و طرفدارانشان تا آخرین شبهای رژیم شاه در کنج زندانهایش مردانه مقاومت نمی‌کردند؟ آنهم در شرایطی که مرتجعین گروه‌گروه، به بهانه‌های مختلف از جمله "لزوم مبارزه برعلیه مجاهدین" عفونامه‌های خود را به خاکپای همایونی! (شاه‌خائن) تقدیم می‌کردند تا خود را از رنج زندانهای آریامهری خلاص کنند؟!!

مجاهدین با این حرکتها، مواضع، مقاومتها و بالاخره شهادتها چه اهدافی را دنبال کرده و می‌کنند؟ آیا جز، رهائی خلقمان از یوغ استبداد، ارتجاع و امپریالیزم، و در ادامه آن حاکمیت زحمتکشان درجهت محو استثمار انسان از انسان و تحقق این مژده قرآنی:

"و نرید ان نمن علی‌الذین استضعفوا فی‌الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین"

و بالاخره ایجاد جامعه بی‌طبقه توحیدی در پرتو مکتب پرافتخار اسلام؟

رنج و خون تمامی شهدا و شکنجه‌دیدگان مضافا بر تمامی دستاوردها و دیدگاههای مجاهدین که زمانی بخاطر دفاع از آنها بیدادگاههای شاه حکم اعدام صادرمی‌کردند بهترین گواه اعتقادات و اهداف مجاهدین است.

درست بدلیل همین اعتقادات و مواضع توحیدی سازمان بود که رژیم منفور شاه و مشخصا" خود شاه خائن برای اولین بار و همزمان با اولین سرکوبهای خونینش افتراهای مارکسیست ـ اسلامی، التقاطی و... را برای مجاهدین خلق اختراع کرد و تا آخرین سال حکومت سکینش پیگیرانه و در هر مورد از سازمان با این عناوین نام می‌برد. به عبارت دیگر شاه حداقل در کشف این بر چسبها و استفاده آن برعلیه مجاهدین، چندین سال از

اخلاف مرتجعش جلو بود ! !

آیا مدعیان اسلام‌پناه این حقیقت را می‌پذیرند که تمامی دعاویشان برعلیه سازمان چیزی جز تکرار مارکهای کهنه‌شده آریامهری نیست ؟ !

در اینصورت برای یک نیروی انقلابی چه افتخاری بالاتر از اینکه به ترقیخواهی‌اش بوسیله امثال شاه و هم زبانان آگاه و یا ناآگاهش مورد اتهام واقع شود (سازمان یکبار در سال ۵۲ طی بیانیه‌ای ماهیت این یاوه‌سرائیهای شاه و مشخصا مارک مارکسیست ـ اسلامی را افشاکرد .)

اگر غیر از این باشد ، باید تعجب کنیم و حتی در مورد ماهیت آن نیرو به تردید بیفتیم .

این تنها افراد آگاه و متعهد هستند که از نیروهای اصیل و انقلابی دفاع می‌کنند ، آنها هستند که مشت مرتجعین را با موضعگیری حق‌طلبانه خود بازمی‌کنند و در مقابل فشارها ، تضییقات و منزوی شدن انقلابیون ساکت نمی‌نشینند .

چرا سرپرست سابق سپاه پاسداران استعفا کرد؟

کمااینکه شخصیتی نظیر آیت‌الله لاهوتی که خود سالها رنج و شکنجه مبارزه را تحمل کرده ، در مقام سر-

پرست سپاه پاسداران نتوانست این عملکردهای ارتجاعی را تحمل کرده و زبان به اعتراض نگشاید. و دیدیم که بالاخره چاره‌ای جز استعفا برایش نماند.

استعفای معترضانه و مسئولانه او و بخصوص توضیحاتی که در مورد علل کناره‌گیریش داد، بسیاری از حقایق را که مرتجعین سعی در کتمان آن داشتند آشکار ساخت.

در اینجا لازم‌است که قسمتهائی از مصاحبه آیت‌الله لاهوتی را عینا نقل کنیم:

"محصول مبارزه پاهای مجروح و بدنهای سوخته و احیانا هم کشته‌شدن زیر شکنجه، یکوقت مبارزه اینطور بود و عده‌ای هم در آن موقع تن به مبارزه داده‌بودند... و مبارزه را بااین مشکلات قبول کرده‌بودند... و گاهی یک انسان سالم را به اطاق تمشیت یا اطاق شکنجه یا اطاق حسینی می‌بردند و بعد هم جسد مرده‌اش را از اطاق بیرون می‌آوردند. یک عده مبارزه را از آنجا شروع کردند...

آنها همه برکنار هستند، و عده‌ای که آن موقع نبودند حالا سرکار هستند. این مسئله برای مردم سوال انگیز می‌شود که در آن روز که مبارزه این مایه را می‌داشت و لازم بود مردم متعهد اینجوری مایه بگذارند، عده‌ای هم مایه نگذاشتند... یک عده از فرصت استفاده می

کردند و تحصیل زمین یا ثروت. اصلا توجه نداشتند که الان شرایط زندگی در مملکت ما چه جوری است و یک مسلمان چطور باید باشد و این حکومت برای اسلام چقدر خطرناک است و امام که از مملکت تبعید شده از مردم چه می‌خواهد و الان یک جمعیتی روی کار بیاید و یا بعدا بیاید روی کار، این برای مردم یک مساله است و برای مردمی که مبارزه کرده‌اند این تعجب‌آور است که اینها تا حالا کجا بودند..." (کیهان سه‌شنبه ۲۰ آذرماه)

آیت الله لاهوتی در قسمت دیگری از همین مصاحبه مجددا یادآور می‌شود که:

"عرض کردم یکی از مسائلی که برای مردم سوال انگیز است اینکه رزمندگان چه شدند؟ آیا اینها خائن بودند؟ اینهائی که در این مدت زیر فشار بودند، آیا اینها همه منحرف از مسیر مبارزه شده‌اند؟

پس نتیجه گرفته می‌شود که اینها منحرف نشده‌اند، بلکه یک دستهائی دست‌اندرکار شده‌اند که اینها مجبور به کنار رفتن شده‌اند. زیرا مبارزه برای کسانی است که مبارزه کرده و خون داده‌اند.

کسانی بودند که برای بنیانگذاری مبارزه، شکنجه‌ها را تحمل کردند، زندانها رفتند و در آتش‌سوزیها بودند و ای بسا هنوز در بدنشان آثار شکنجه باشد اینها بعد از

پیروزی مبارزه مسلما محق بودند ، چرا که اینها بنیانگذار بودند ، حالا فهمیدن مسائل باخود ملت آگاه است . ...

من می‌گویم در یک جامعه که عده‌ای از بنیانگذاران در آن زمانی که فقط مایه می‌خواست و نیرو می‌خواست و نیرو باید می‌گذاشتند ، ویا اینکه ازکسب و یا دانشگاه و یا تجارت خود دست می‌کشیدند و آنقدر هم مکتبی فکر می کردند که اعتراف نکنند . . . اینها اگر همه بعد از پیروزی مبارزه ،دیده نشوند ، برای جامعه این سوال پیش می‌آید ، آیا اینها همه خائن شده‌اند یا نه؟

. . . ولی اگر بخواهیم مبارزه را تحلیل کنیم می رسیم به کسانی که مبارزه رامکتبی کردند . مثلا در دانشگاه بچه‌ها همیشه مبارزه می‌کردند ولی اسلامی نبودند و این در فکر جوان رفته بود که مگر اسلام هم مکتب مبارزه است آنوقت آنهائی که اسلام را بعنوان یک مکتب معرفی کردند آنها هم دریک تحلیل باید بررسی شوند و اینکه چه گروهی بودند که دست زدندبه شناختن اسلام و مقایسه کردند اسلام را بامکاتب مادی و اثبات کردند که اگر بخواهیم مبارزد کنیم بهترین روش مبارزه ، اسلامی بودن آن است . .

. . . چطور شد که جوانان ما که می‌رفت به مکاتب مادی گرایش پیداکنند و منصرف شده‌بودند از اینکه

اسلام مکتب مبارزه هم هست، چرا که اسلامی را که در جامعه می‌دیدند اسلام وابسته و ارتجاعی بود . . . و جوان هم نمی‌توانست به یک مکتب ارتجاعی وابسته باشد . بهر حال اگرافرادی در آن مقطع حساس تاریخی این راه را جلوی جوان گذاشتند باید حساب آنها را روشن کرد و اگر بحثی از آنها نباشد این برای جامعه سوال‌انگیز می‌شود . "
(کیهان چهارشنبه ۲۱ آذر)

آیت‌الله لاهوتی در آخرین بخش از مصاحبه خود چنین می‌گوید :

"افراد مملکت ما در مبارزه به دو دسته تقسیم می شوند ، یکدست عبارتند از کسانیکه بعد از پیروزی انقلاب به انقلاب پیوسته‌اند و شدیدا از انقلاب حمایت می‌کنند (!) و هرگز رضایت نمی‌دهند که ملت ما بداند که آنها پیوستگان به انقلاب پس از انقلابند و اگر جسارت نشو د میراث‌خواران انقلابند . دسته دیگر عبارتند از افرادی که در دوران گذشته همیشه به انقلاب فکر می‌کردند و گذشته از اندیشیدن در راه انقلاب و به ثمررسیدن آن فداکاری می‌کردند ، تن به آب و آتش می‌زدند اعمال متهورانه و شجاعانه که برای دسته اول تعبیر به حرکات جنون‌آمیز می شد ، مرتکب می‌شدند ، غم مستضعفان و ظلمی که بر مظلومین می‌رفت خواب از چشم اینان می‌گرفت و چون

خاری در چشم و استخوانی در گلوگیرکرده بودند. چه شبها که با وحشت در خانه‌های امن از سوز و سرما می لرزیدند و چه شبها ور وزها که برای حمل سلاحها به آرزوی اینکه به سینه دشمنی برسد در دورانی که ساواک، خفقانی جهنمی بوجود آورده‌بود این مردان و زنان متعهد و مسئول که پیرو خط امام بودند "تاریخ ما از این مردان کمتر یاد می‌کند" از کوچه‌های مخوف این مملکت عبور می کردند به کاخهای کاخ‌نشینان فرود می‌آمدند، در باطن نهیب می‌زدند و محمدوار قبل از رسالت پرخاش می‌کردند که روزی بر سر کاخ‌نشینان چون صاعقه فرود خواهیم‌آمد و آنچه از مردم ما برده‌اید و خورده‌اید از شما با صفیر گلوله بازپس خواهیم‌گرفت. با همه نگهبانی مرزبانان شاه‌از مرز عبور می‌کردند و به پاکستان و لبنان و سوریه و فلسطین برای تبادل اندیشه و دریافت سلاح می‌شتافتند و سپس به مملکت باز می‌گشتند و خانه‌های امن را پر از سلاح‌میکردند و در مراکز استانهای مملکت خانه‌های امنی داشتند و با جریان سوخته و ساخته شده در حکمت حسین عاشقانه به عشق شهادت رموزسلاح‌راتبادل‌کردند..."

(کیهان پنج شنبه۲۲ آذر)

در شمارهٔ قبل خواندید که آیت‌اله لاهوتی طی سخنانی به علل کناره‌گیریش از مقام سرپرستی سپاه پاسداران اشاره کرده بود. و باز در همان مصاحبه شاهد بودیم که مهمترین شکایت و مسئله او این بود که چرا انقلابیون پاکباخته و مکتبی که صداقت و پایداری خود را طی آزمایشات سهمگینی اثبات کرده‌اند، بایستی از صحنه دور باشند و در عوض فرصت طلبان و بعبارتی "انقلابیون! بعداز انقلاب، بناحق میراث‌خوار و سردمدار باشند. همان فرصت‌طلبانی که در دوران شکنجه و حبس و اعدام و همزمان با نبرد مسلحانه و جانبازی و شهادت انقلابیون اصیل از جمله مجاهدین خلق، در کنج عافیت‌جوئی و تسلیم‌طلبی عزلت گزیده و به تجارت سود و تحصیل مدرک مشغول بودند و بعضا" بدلیل دشمنی با مجاهدین کنار آمدن و سازش با رژیم شاه خائن را جایز می‌شمردند!

وقتی این صحنه‌ها برای عناصر آگاه و مسئول قابل تحمل نباشد، بطریق اولی سرکوب و افتراء علیه‌انقلابیون اصیل آنهم‌بدست همان میوه‌چینان معلوم‌الحال قابل تحمل نخواهد بود. بویژه که در کنار این مسائل، بسیاری از دیگر ارزشها و معیارهای انقلابی و مکتبی نیز پایمال شده باشد. در اینصورت آیا برای امثال آیت‌الله‌لاهوتی چاره‌ای جز استعفا باقی می‌ماند؟

برادران پاسدار!

شما خود شاهد بوده‌اید که چقدر از جوانان پاک و با ایمان علیرغم همه شور و شوقی که برای پیوستن و ماندن در صف پاسداران داشتند، پس از مدتی بدلیل مجموعه روابط و مسائل موجود، مایوس و سرخورده شده و چه بسا کناره گیری را ترجیح دادند. و البته نه بدلیل انگیزه‌های فردی و منفعت‌طلبانه، بلکه به این خاطر که در حدآگاهی خود، احساس مسئولیت داشتند. من‌باب مثال یکی از برادران پاسدار در استعفانامه خود چنین نوشته‌است:

"نمی‌دانم از کجا شروع کنم چون آنقدر دلم پراست که فرصت انتخاب مطلب را از من سلب کرده است ولی موضوع فقط در رابطه با حیات سپاه است. اینکه با این وضعی که دارد پیش می‌رود آیا این سپاه ماندنی است یا بزودی منفجر می‌شود و از هم می‌پاشد. من حدود هفت ماه

است که داخل سپاه خدمت می‌کنم و تمام نارسائی‌های این طفل نوزاد را تحمل کرده‌ام. ارتشی که از میان توده‌های محروم جوشید و بوجود آمد و من جزو کسانی هستم که در اوائل تولد این ارتش بواسطه عشق و ایمانم به اسلام و با در نظر گرفتن اینکه فرمان تشکیل سپاه را امام داده بود و منهم چون امام را بدون چون و چرا بعنوان تعیین‌کننده خط مشی انقلاب قبول داشتم و با عشق و ایمان به شهادت اقدام به پیوستن به‌صف دیگربرادران این سپاه نمودم . . "

این برادر پاسدار در ادامهٔ نامه خود ، به تاکیدات مکرر امام استناد می‌کند و می‌نویسد :

"ایشان (امام) می‌گفتند پاسدار اسلام باید رفتار و اخلاق اسلامی داشته باشد و می‌گفتند اگر یک پاسدار اسلام اشتباه کند، اشتباه او را به پای اسلام می‌گذارند . . . "

آنگاه این برادر چنین اظهار تاسف می‌کند :

"ولی حالا متاسفانه می‌بینیم که رفتاری از پاسداران سر می‌زند که اگر ایشان (امام) با خبر شوند یا دستور انحلال سپاه را می‌دهند یا اینکه دستور اکید در موردتغییر روش این ارگان سیاسی ، نظامی ، فرهنگی ، ایدئولوژی را خواهند داد . . . . "

و بالاخره استعفا نامه فوق با این عبارات پایان می‌پذیرد :

" من نه بخاطر دلیل شخصی می‌خواهم استعفا بدهم و نه به خاطر اینکه به تمام چیزهائی که در صفحات قبل گفته‌ام پشت کرده‌ام ، بعکس با ایمانی راسختر به رهبری امام و ایمان محکمتر به اسلام و قرآن ، فقط بخاطر اینکه منهم مثل قطره‌ای در این دریا حل نشوم دست به هجرت زده‌ام، چون هجرت امر خدا و قرآن و اسلام است . . . "
البته این تنها یکی از نمونه‌هاست ، آنهم در مورد سپاه پاسداران

اما کمیته‌ها

بدلیل نفوذ بیشتر عناصر فرصت‌طلب ، مرتجع و گاه ضدانقلابی در بعضی کمیته‌ها ، اینگونه نارضایتی‌ها که در اوج خود به کناره‌گیری افراد متعهد و مومن منجر می‌شود ، خیلی زیادتر بوده‌است . از طرف دیگر بطور معمول جذب و عضو گیری عناصر ناباب و غیرمسئول هم از جانب برخی کمیته‌ها بیشتر بوده‌است .

درست بهمین دلیل هم مردم شاهد موارد متعددی از برخوردها و عملکردهای ناشایست و غیرمردمی اینگونه ارگانها و عناصر بوده‌اند . از مزاحمتها و سوءاستفاده‌های شخصی گرفته تا حمله مسلحانه به مراکز انقلابیون و دستگیری و شکنجه آنها .

تازه اینها از جمله مواردی است که بطور رسمی و

علنی اقدام می‌کنند. والا موارد زیادی هم در نقش محرک یا حامی چماقداران و... ظاهر می‌شوند.

علاوه بر این، به شهادت برخی دستگیرشدگان توسط کمیته‌ها، برخی از این مراکز، محل توزیع اعلامیه‌ها و فحش‌نامه‌های ضد مجاهد بوده‌است. هم چنین به شهادت پاسداران برخی از این کمیته‌ها، آنها (پاسداران) دستور داشته‌اند که بخصوص اعلامیه‌های سازمان مجاهدین راپاره کنند و حتی توزیع کنندگان آنرا دستگیر نمایند!!

البته مجددا باید تاکید کرد که مسئول اصلی‌این‌گونه اقدامات ارتجاعی پاسداران آگاه و انقلابی نیستند، حتی آن دسته از پاسدارانی هم که بدلیل ناآگاهی تحت‌تاثیر تحریکات مغرضین قرار می‌گیرند چندان مقصر نیستند. بلکه ریشه و علت اصلی این حرکات را بایستی در مواضع مرتجعین و ضدانقلابیونی جستجو کرد که هدفی جز ضربه زدن به انقلاب ازطریق موقعیتهای بادآورده خودندارند.

بی‌جهت نیست که در گوشه و کنار این‌میهن، اعتراض اقشار وسیعی از مردم بر علیه برخی کمیته‌ها شکل حاد و علنی‌بخود گرفته است که یک نمونه توده‌ای آنرا هم‌اکنون در اصفهان شاهدیم.

نکته قابل توجه اینکه، اعتراضات مشروع فوق حتی به برخی از اعضاء پاسداران کمیته‌ها هم کشیده شده است

و حتی در چندین مورد بطور دستجمعی استعفاکرده‌اند .

در همین رابطه بد نیست به متن استعفانامه اعضاء کمیته لنجان اشاره کنیم :

"بسمه‌تعالی"

نظر به اینکه کمیته انقلاب مرکزی اصفهان‌بااستخدام "جمشید ایرانپور" عضو رسمی سازمان سیا آلوده گشته و شرافت انقلاب ما لکه‌دار و در برابر ملت مسلمان ایران و رهبرعظیم‌الشان انقلاب خجالت‌زده‌وشرمنده‌ایم لذااعضای شورای مرکزی کمیته لنجان سفلی و توابع اصفهان د ریک نشست انقلابی تصمیم گرفته انحلال کمیته را اعلام و کلیه اسلحه‌ومهمات‌وتدارکات موجودرابسپاه‌پاسداران‌انقلاب‌اسلامی منطقه را تحویل دهد .

بدینوسیله ما از شما که سمت سرپرستی اینگونه کمیته‌ها را بعهده دارید‌می‌خواهم قبل از اینکه پرستیژ انقلاب اسلامی و مقام رهبری لوث گردد اقدام به انحلال کمیته‌های کذائی اصفهان نموده‌و از این طریق دست افراد ناصالح و ناباب را از حریم مقدس انقلاب و جان و مال و ناموس مردم قطع نمائید ." (اطلاعات ۴دیماه ۵۸)

این است گوشه‌ای از واقعیات جامعه ما که هرعنصر آگاه و متعهدی را به‌اعتراض میکشاند ! !

سؤاستفاده‌فرصت‌طلبان‌ازناآگاهی‌افراد.

سوء استفاده فرصت طلبان از ناآگاهی افراد .

آیا می‌توان انتظار داشت که همهٔ افراد در قدم اول چهره‌ها و دستهای پلیدی را که طراح و مجری نقشه‌های ارتجاعی و غیرمردمی‌اند بطور کامل بشناسند؟ همان چهره‌هائی را که با تکیه بر قدرت و بویژه با سوءاستفاده از اعتماد صادقانه مردم و پاسداران ،بناحق خود زادوستدار و مدافع انقلاب و اسلام جا زده‌اند ؟

نه ، زیرا در شرایطی که مرزهای انقلاب وضدانقلاب و ترقیخواهی و ارتجاع مخدوش شده و هیچ ضابطه عمومی برای تشخیص چهره‌ها و مواضع وجود ندارد ، و در شرایطی که پیچیدگی مسائل و جریانات سیاسی- اجتماعی ،امکان تجزیه و تحلیل صحیح را به افراد ناآگاه و نیمه‌آگاه نمی‌دهد ، مرتجعین و ضدانقلابیون فرصت می‌یابند که ارزشهای انقلابی و اصیل را لگدمال کنند ! !

بدیهیست که با آشکار شدن حقایق ، ماسکهای انقلابی واسلامی از چهرهٔ این عناصر برداشته خواهدشد .

کافیست مروری بر تجربه یکساله خودمان بکنیم . این بررسی از آن جهت ضروری است که دشمنان مجاهدین بخش عمده حملات تبلیغاتی خود را متوجه موضعگیریهای اخیر سازمان کرده‌اند . حتی‌می‌توان گفت که آنها بدنبال هر موضعگیری از سوی مجاهدین دست مایه‌ای برای

تبلیغات پیدا کرده‌اند. البته غیر از اینهم نمی‌تواند باشد چرا که مرتجعین خود چیزی برای ارائه کـردن و اثبات "حق‌وجود" ندارند. سرمایه اصلی آنها، "ردیه‌نویسی"، "فحاشی"، افترا" و بالاخره "قداره‌کشی" و حمله‌نظامی است!!

و تا آنجا که به ردیه نویسی و تبلیغات سیاسی‌شان مربوط می‌شود، ای کاش قدرت درک ساده موضعگیریهای سازمان را داشتند. منظورمان حداکثر فهم و آگاهی که به آنها امکان تجزیه و تحلیل درست مسائل را بدهد نیست، بلکه تاکیدمان بر حداقل بینشی است که به کمک آن‌بتوانند مفهوم ساده این موضعگیریها را بفهمند!!

نگاهی به‌مواضع سازمان در یک سال اخیر

در اینجا فرصت یک بررسی همه جانبه را نداریم. اما من‌باب نمونه می‌توان به مواردی اشاره کرد.

مجاهدین خلق، در جریان انقلاب بهمن‌ماه گذشته و همگام با توده‌های‌مردم در حملاتی که به مراکز قدرت رژیم شاه صورت می‌گرفت، شرکت داشتند. و این در حالی بود که اکثراعضاء سازمان تا روز فرار شاه در کنج زندانهای آریامهری، بهای مقاومت انقلابی خود را می‌پرداختند. بلافاصله بعداز سقوط رژیم و در آن بحبوحه‌ای کـه

گسیختگی اوضاع زمینه حمله و خرابکاری ضدانقلاب را فراهم می‌کرد سازمان وظیفهٔ پاسداری از برخی مراکز مهم از جمله رادیو ـ تلویزیون را بعهده گرفت. (به‌نشریه نشریه مجاهدشماره۱۴ صفحات مخصوص"گزارش به خلق" مراجعه شود.)

در سومین هفته تشکیل دولت جدید مواضع سیاسی سازمان در رابطه با مسائل جامعه بالاخص موقعیت دولت بازرگان اعلام شد.

اساس این موضعگیری که از همان لحظه مورد حمله و هجوم نیروهای مرتجع و فرصت طلب قرار گرفت، انتقادات و پیشنهاداتی بود که ۹ ماه بعد یعنی مقارن با سقوط دولت بازرگان بعضا" از حلقوم بسیاری از متهم کنندگان سازمان هم در آمد!! البته با ماهیتی دیگر و با این‌الوقتی کامل!!

در۲۷ اسفندماه۵۷ سازمان طی بیانیه نسبتا "مفصلی نقطه نظرات و انتظارات مرحله‌ای خود را در رابطه با جمهوری اسلامی عنوان کرد. ما مطالعهٔ این بیانیه را به برادران پاسدار توصیه می‌کنیم.

اکنون به قسمتهائی از آن توجه کنید:

"بطور کلی بر حسب نقطه‌نظرهای اصیل توحیدی، انتظارات حداقل ما از جمهوری اسلامی در ریشه‌کن کردن

همه جانبهٔ سلطهٔ امپریالیستها از این میهن، خلاصه می‌شود.

بعبارت دیگر صرفنظر از اشکال و فرمهای مختلف حکومتی، محتوای هر نظامی که در این مرحله بنام اسلام عرضه می‌شود، دقیقاً" بایستی خصلت ضدامپریالیستی ضدارتجاعی و ضددیکتاتوری داشته باشد.

این خصلتها که عناصر محتوائی این جمهوری را مشخص می‌کنند، به مثابه همان شروط لازمی هستند که بدون حضور آنها، هیچ صحبتی از اسلام راستین نمی‌تواند در میان باشد. زیرا چگونه می‌توان نظامی را که در آن هنوز هم به نحوی از انحاء بقایا و آثار امپریالیزم وجود دارد، اسلامی نامید؟ آیا امپریالیستها همان شیاطین مجسم بین‌المللی امروز جهان نیستند؟

بنا بر این مضمون برنامه حداقل یک سازمان مسلح به ایدئولوژی اسلام و جهان‌بینی توحید، دقیقاً" ملازم با نفی همه‌جانبه آثار سیاسی- اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیزم جهانی به سردمداری امریکاست.

همان قدرت شیطانی، طاغوتی و کفرآمیزی که غدارترین نیروی تاراج‌گر تاریخ جهان را تشکیل می‌دهد، همان قدرتی که همراه با سایر شرکاء، تمام خلقهای زیر سلطه جهان را در چنگال اهریمنی خود دارد، همان

قدرتی که آثار شوم جنایات آن سراسر جهان را از الجزایر و فلسطین‌گرفته تاویتنام ،آمریکای‌لاتین‌فراگرفته‌است .و.به راستی‌کدام‌جنایت‌ودزدی‌وفحشاء وبدکاری‌وکشتاررادر سراسر جهان و از جمله در میهن خونبارمان می‌توان یافت که مستقیم یا غیرمستقیم ردپای امپریالیستها را به نحوی از انحاء در آن نتوان دید؟ و این همان قدرتی است که بقول آیه: "*سعی‌فی‌الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل*"،

تلاش دارد که بجای عدل و داد در زمین تباهی و فساد بگسترد و تولید و دستاوردها و استعدادات و مهمتر از این نسل ما را نیز به نابودی بکشاند . . .

اعلام می‌کنیم که بدون درگیری قاطع انقلابی با تمام مظاهر این قدرت شیطانی هیچ مجالی برای سعادت خلق و رضای خالق و معرفی چهره راستین اسلام وگام برداشتن به جانب توحید و یگانگی اجتماعی باقی‌نخواهد ماند.

. . .تنها و تنها با حرکت در مسیر چنان برنامه مردمی ،که امحاءامپریالیزم به منزله عامل اصلی دردها و مشکلات و گره‌های فعلی جامعه ما محور و مضمون آن باشد ، *می‌توان وحدت قبلی را بازسازی و احیاء و تقویت نمود و در عمق دل و جان تک‌تک افراد و نیروهای مبارز*

رسوخ داد.

اعلام می‌کنیم که بی‌توجهی به‌این دشمن اصلی از جانب هر فرد و گروهی که باشد سرانجام جز به خیانت راه‌نخواهدبرد ..."

مجددا یادآوری می‌کنیم که تاریخ انتشار بیانیهٔ فوق۲۷/ اسفند۵۷ یعنی تقریبا" یکماه بعداز سقوط رژیم شاه بوده است.

اما متاسفانه شاهد بودیم که چگونه طی ماهها بعداز آن، مسئله مبارزهٔ ضدامپریالیستی اساسا" بفراموشی سپرده شد. با اینحال مجاهدین خلق، صرفنظر از بیانهٔ فوق، پیگیرانه بر لزوم این مبارزه تاکید می‌کرده‌اند. بطوریکه بدون اغراق می‌توان گفت که مضمون همهٔ موضعگیریهای سازمان ضدامپریالیستی بوده است. از اعلامیه‌ها گرفته تا سخنرانیها ازجزوه‌های آموزشی گرفته تا اقدامات عملی در جهت کشف شبکه‌های جاسوسی سیا و مزدوران امریکائی.

چشمگیرترین اقدام ضدامپریالیستی سازمان، در آن دوره ترتیب دادن تظاهرات با شکوه توده‌ای در چهارم خرداد (سالروز شهادت بنیانگزاران‌سازمان‌مجاهدین‌خلق) برعلیه دخالتها و جنایات امریکا در ایران بود...

مواضع ضدامپریالیستی سازمان حداقل برای خود

جنایتکاران امریکائی جای هیچ شک و شبهه‌ای ندارد زیرا آنها از اولین سالهای عملیات مسلحانه سازمان (سال ۵۱ ببعد) با آتش مسلسهای مجاهدین خلق که سینهٔ مستشاران و مزدورانشان را می‌شکافت روبرو بوده‌اند.

بهمین دلیل هم از هیچ توطئه‌ای بر علیه مجاهدین رویگردان نبوده‌اند.

دیگر بر چه کسی پوشیده است که محمد رضاسعادتی درست هنگامی که مشغول ردیابی و کشف شبکه‌ها و عناصر سیا در ایران بود، توسط کمیته غیرقانونی مستقر درسفارت آمریکا و با هدایت و کمک جاسوسان آمریکائی تگیر ودر خانه امن واقع در پشت سفارت ۱۲ ساعت مورد شکنجه و بازجوئی قرار میگیرد و از قضا بیشترین حساسیت و نگرانی بازجوها و شکنجه‌گران در مورد فعالیتهای ضد آمریکائی سعادتی بوده است!!؟

جالب اینکه آن کمیته کذائی آنقدر رسوائی هایش علنی شد که ناگزیر از طرف مقامات مسئول منحل اعلام گردید. و جالب‌تر از همه اینکه، کمیته مذکور چنان "نمک گیر" امریکائیها شده و آنقدر خانه ارباب به مذاقش خوش آمده بود که به این سادگی تن به انحلال نداده و در برابر پاسدارانی که برای خلع سلاح آن آمده بودند به مقاومت مسلحانه دست زد.

اوجگیری مبارزه ضد امپریالیستی

و تفرقه افکنی مرتجعین :

رکود مبارزه ضدامپریالستی طی ماهها بعد از سقوط شاه، یکی‌از اساسی‌ترین انتقادات سازمان به دولت و مسئولین امر بود که البته از طرف مرتجعین، عنوان "نق‌زدن" "مخالفت با دولت انقلابی" و . . . . میگرفت. اما خوشبختانه با حرکت انقلابی دانشجویان خط امام و بویژه با موضعگیری قاطع امام در جهت مقاومت و رویاروئی در برابر امپریالیزم امریکا، انقلاب ما میرود تا در مسیر اصلی اش گام بردارد.

از همان لحظه اشغال لانهٔ جاسوسی امریکا، سازمان با اشتیاق تمام امکانات خود را در پشتیبانی از این حرکت بسیج کرد. بویژه بدنبال فرمان تاریخی امام مبنی بر بسیج سیاسی ـ نظامی همهٔ خلق، مجاهدین تیم‌های نظامی خود را در جهت حمایت از دانشجویان پیرو خط امام و برای نگهبانی و مراقبت شبانه‌روزی به محل سفارت گسیل داشتند.

از طرف دیگر برای ایجاد هماهنگی و پرهیز ازهرگونه تفرقه و درگیری، سازمان به اعضاء و تیم‌های نظامی خود

دستور داد که از پاسداران حرف شنوی داشته باشند (مراجعه شود به اطلاعیه سیاسی ـ نظامی مجاهدین خلق مورخ ۵۸/۹/۲) و نیز از طرح هرگونه شعار و مساله‌ای جز بر علیه آمریکا خودداری نمایند.

و بدین ترتیب روزها وشبهای سرد و بارانی جلو سفارت با اجتماع هزاران نفر از اعضاء و طرفداران مجاهدین و دیگر هموطنان مبارز ما و در پرتو شعارهای گرم انقلابی و ضدامپریالیستی، گرم و گرم‌تر میشد.

این یکی از خواسته‌های مجاهدین خلق بوده که مبارزهٔ مردم ما در مسیر صحیح حرکت کند. بنا بر این طبیعی هم بود که اقدام شجاعانه دانشجویان پیرو خط امام مورد حمایت بیدریغ سیاسی ـ نظامی سازمان قرار گیرد. و اگر هم گله‌ای در کار باشد، کسانی مقصرند که همواره از عمیق‌شدن، سرعت گرفتن و ادامه یافتن این حرکت ضدامپریالیستی جلوگیری کرده و بزعم خود درصدد ختم مسالمت آمیز! قضیه هستند، همان کسانی که این مبارزهٔ اصیل منافع و حیثیت کذائی‌شان را بـه خطـر می‌اندازد.

بی جهت نیست که در گرماگرم حرکت‌اخیر، مرتجعین حمله به مراکز و اعضاء مجاهدین را در دستور کار خودقرار میدهند. آخر آنها به عینه شاهدند که چه نیروهائی

صادقانه و پیگیرانه بر این جهاد مقدس مصرند .

در نشریه مجاهد شماره ۱۵ خواندیم که وقتی پاسداران مهاجم ازحمله خودبه‌ساختمان وابسته‌به‌مجاهدین در یوسف‌آباد نتیجه‌ای نمیگیرند ، یکی از مسئولین آنها به برادران ما میگوید :

"حالا که اینجا نشدمیرویم سفارت و در آنجا افرادتان را دستگیر میکنیم ." ! ! و همین کار را هم کردند یعنی بلافاصله روانهٔ سفارت شده و دم در آن چند نفر از اعضاء سازمان را دستگیر و مورد ضرب‌وشتم قرار دادند ! ! ازسوی دیگر ، درست در شرایطی که امام ، دستور میدهد که "همه تفنگها و همهٔ قلمها به سمت آمریکا" رنگین‌نامه‌های ضد مجاهد ، به کانون مبارزهٔ متحد ضدامپریالیستی سرازیر میشود .

آیا این مجموعه اقدامات ارتجاعی جز برای منحرف کردن مبارزهٔ انقلابی مردم صورت میگیرد ؟ و اگر اینطور نیست حمله تبلیغاتی و نظامی علیه نیروهائی که درگیر مبارزهٔ ضدامپریالیستی هستند ، چه مفهوم‌دیگری‌میتواند داشته باشد .

مسئله کردستان

از نظر مخالفین سازمان اعم از مرتجعین راست و اپورتونیستهای چپ‌رو وچپ نما، یکی از بزرگترین نقطه ضعفهای سیاسی مجاهدین خلق، نحوه موضعگیری در مورد مسئله کردستان بوده است و از قضا تبلیغات عوام‌فریبانه این مخالفین، برای برخی افراد ناآگاه ابهاماتی را بوجود آورد. زیرا این تبلیغات در شرایطی اوج گرفت که جامعه ناگهان دستخوش فضای تیره و خشونت باری شده بود: بستن مطبوعات، شکستن قلمها، حمله به انقلابیون و مراکز شان، و از همه مهمتر جنگ در کردستان.

طبیعتا "درچنین فضائی ،مرتجعین کار را تمام شده میدانستند. زیرا آنها در درک واقعیات و قانونمندیهای جامعه و تاریخ چنان عاجز و کوته بین هستند که بقول معروف "یکقدم دورتررا نمی‌بینند".

از اینرو با اطمینان به پیروزی خود، شروع به "افشاگری" !بر علیه مجاهدین کردند :

ـ"چرا مجاهدین برای حمایت از پاسداران وارد کردستان نمیشوند؟"؛"چرا از تجارب چریکی شان استفاده نمی‌کنندو به یاری پاسداران نمی‌شتابد"؟ چرا سکوت کرده اند؟ وچرا... چپ روها وچپ نماهانیز ما را متهم به سازش با "رژیم حاکم" میکردند به این دلیل که حاضر نبودیم جنگ کردستان را دامن زده و بر علیه پاسداران وارد نبرد شویم.

البته مرتجعین یک چیز را خوب فهمیده بودند و آن اینکه ما مخالف جنگ افروزی و ادامهٔ آن هستیم و لذا هرگز تن به این برادرکشی نخواهیم داد.

اما این را دیگر نمی‌فهمیدند که بفرض هم برای مدتی زمینه‌هوچی‌گری‌ومارک‌وافتراء فراهم باشد و بفرض هم چندصباحی بتوانند حقانیت مواضع ما را وارونه جلوه دهند، لکن سرانجام خورشید حقیقت، ابرهای تیره ارتجاع و فرصت طلبی را کنار خواهد زد!

آری! در فاصلهٔ کمتر از سه ماه، پیام تاریخی امام مبنی بر برسمیت شناختن حقوق مردم کرد ونتیجتا "بطلان "راه حل نظامی"، همهٔ جنگ افروزان وبالاخص مرتجعین را رسوا کرد. واگرچه هنوز تا حل نهائی مسئله راه درازی

در پیش است ، راهی که در هرقدم آن توطئه گران و جنگ افروزان کمین کرده‌اند ، ولی چشم‌انداز به تیرگی گذشته نیست و حداقل اینکه در این مقطع زمینهٔ عوام‌فریبی محدودتر از گذشته است .

اکنون نظری به گذشته می‌اندازیم و موضعگیریهای سازمان را در رابطه با مسئله ملیتها و بویژه کردستان ،مورد ارزیابی قرار میدهیم .

در بیانیه" انتظارات مرحله‌ای سازمان از جمهوری اسلامی" مورخ ۲۷/ اسفند ماه۵۷ چنین آمده بود :

(امپریالیستها و مزدورانشان)" ابتدا با علم کردن مسائل فرعی و حاشیه‌ای و دست گذاشتن بر نقاط اختلاف نیروهای مختلف،مبارزه را به کانالهای فرعی کشانده و از مسیر اصلی منحرف می‌کنند . به اینگونه وحدت اصولی مردم در مسیر مبارزه ضدامپریالیستی . . .خدشه دار میشود . آنگاه نیروهای مختلف را به جان هم انداخته ودر این میان تابتوانندبا لکه‌دارکردن انقلابیون راستین ، همان فرزندان سازش ناپذیرخلق ،آنها راقلع‌وقمع میکنند آنگاه‌وقتی نیروهای مردم شقه‌شد و زمینه در جهت سیاسی فراهم گردید ،ضد انقلاب با نیروهای مجددا سازمان یافته‌اش وارد معرکه شده و ضربه نهائی را فرود میآورد و کنترل اوضاع را بدست می‌گیرد ،

بهانه‌های این اقدامات نیز بطور جهانی از پیش استاندارد شده است و معمولا " زیر سرپوش "دفاع از دین و مذهب" یا "ترس از سلطه کمونیسم و شوروی" یا "نگرانی از تجزیه طلبی" و امثالهم صورت میگیرد . . . . "

برادران پاسدار!

آیا تجربیات بعدی صحت این پیش بینی‌ها را که ماهها قبل از طرف مجاهدین عنوان گشته و بخاطر آن اظهار نگرانی شده بود، اثبات نکرد؟

باز در صفحه ۲۳ همان بیانیه مورخ ۲۷/ اسفند نظر سازمان در مورد حقوق ملیتها اینطور مطرح شده بود: "رفع ستم مضاعف از همهٔ شاخه‌ها و تنوعات قومی وملی وطنمان در کلیه استانهای کشور و تامین جمیع حقوق و آزادیهای فرهنگی وسیاسی برای آنها در چارچوب وحدت ویکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور.

بدیهی است که پایداری وحدت این میهن دقیقا " در رابطه با احقاق حقوق حقهٔ تمامی عناصر و بخش‌های تشکیل دهندهٔ آن است.

این نکته‌ایست که درک آن جائی برای هیچ سوءتفاهمی مبنی بر اینکه مثلا " خودمختاری اداری داخلی هموطنان ستمزدهٔ کرد مقدمهٔ تجزیه است، باقی نمی‌گذارد . . . . "

هشدار به نیروهای مبارزکرد

لازم به تذکر است که سازمان، ضرورت هشدار به نیروهای سیاسی موجود در کردستان را هم فراموش نکرده بود. زیرا حل مسئله ملیتها و از جمله مردم کرد، مستلزم مواضع اصولی وانقلابی ای است که هم بایستی از جانب حکومت مرکزی و هم از جانب مردم و نمایندگان ملیتها اتخاذ شود. در همین رابطه بیانیه فوق چنین ادامه می یابد:

"در همین جا باید توجه مبرم مردم قهرمانمان در کردستان و بویژه توجه مبارزان و روشنفکران دلیر آن سامان را چنانکه خود نیز میدانند مجددا" به این نکته حیاتی جلب نمود که بایستی در مسیر مبارزات عادلانهٔ خود یکدم از پیوند ریشه‌ای میان ناسیونالیسم انقلابی و ترقیخواه کرد با ناسیونالیسم کل خلق قهرمان ایران غفلت نورزند. پیوندی که در این مرحله تنها در چارچوب مبارزهٔ ضدامپریالیستی تمام مردم ایران قابل حصول بوده، و خواهد بود. در غیر اینصورت چنانکه امپریالیستها و دشمنان انقلاب ایران میخواهند... ناسیونالیسم کرد در مقابل ورود برروی مبارزات ملی ضدامپریالیستی کل ایران قرار گرفته و طبعا" دارای مضمونی ارتجاعی خواهد گردید... بنا بر این مبارزان اصیل کرد بنا به وظیفه ملی ومیهنی‌شان

چنانکه تاکنون نیز کرده‌اند در صدر خواستهای حقهٔ خود بایستی بر محکوم کردن تجزیه طلبی تأکید کنند . . . "

نقطه نظرات فوق در شرایطی‌تدوین شده بود که هنوز رژیم شاه بر سر کار بود (البتـــه انتشار آن بیانیه تا ۲۷/ اسفندیعنی‌بعدازسقوط شاه‌بتاخیرافتاد.لکن همانطور که در پایان آن تذکر داده شده ،در شرایطی تدوین شد که سقوط شاه پیش بینی میشد .)

بعبارت دیگر زمانی که ظاهرا" در این زمینه‌ها خبری نبود ، اما بلافاصله ، در قدمهای بعد واقعیات یکی بعداز دیگری آشکار شدند . که البته سازمان هم در رابطه با رویدادهای پیش بینی شده ، بیش از پیش بر حل اصولی و انقلابی مسائل تاکید میورزید . از آن میان ما تنها به قسمتی از نامهٔ مجاهدین به امام در موردکردستان مورخ ۵۸/۷/۲۳ اشاره می‌کنیم :

نامهٔ مجاهدین خلق به امام خمینی
دربارهٔ کردستان

بی تردید ما یقین داریم که شما بر تمام ماجرا وقوف کامل دارید و طبعا" از آنچه در کردستان اتفاق افتاده سخت آزرده‌اید . بخصوص که میدانیم باستثنای ایادی جنایتکار رژیم پیشین ، هرقطره خونی که در هر کجای این میهن برزمین بریزد ، مستقیما "خونی از تمام

پیکر مردم ایران و شخص خود شما محسوب میشود . . .

لذا اکنون . . . تصمیم گرفتیم بدین وسیله در خطوط مبارزهٔ ضداستعماری ،کماکان بدفاع از حریم انقلاب ایران و شخص رهبری آن برخاسته و ضمن محکوم نمودن‌تمام دستهای جنگ افروز وایران‌سوز چه‌دست راستی و چه چپ روهائی که بخواهند عاری از مسئولیت رهائی بخش ضداستعماری سراسر کشوربه تضادهای فرعی دامن بزنند بعرض برسانیم :

از آنجا که مساله کردستان در مجموع هیچ راه حل قهرآمیز ندارد ، راه حل انقلابی و مردمی آن اساسا " در برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و ادارهٔ امور داخلی در چارچوب تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کل کشور خلاصه میشود . . . "

سپس با ذکردیگرپیشنهادات سازمان در مورد حل وفصل صلح جویانهٔ مساله کردستان ، نامهٔ فوق اینطور ادامه می‌یابد :

پدرگرامی‌مان !

بدیهی است که ما میدانیم به مجرد دریافت نامهٔ حاضر ،عده‌ای حتی در محضر خود شما نیزبسیاری چیزها به ما نسبت خواهند داد . آری ما خوب میدانیم که به فرمودهٔ خودشما : "امروز . . . روز تهمت است . . . و هرکه

به هرکس دلش میخواهد هرچی میگوید و نمیداند که تهمت زدن به مومن جزایش پیش خدا چیست؟"

و بالاخره با جملات زیر نامهٔ ما پایان می‌پذیرد:

"اما آنچه در این لحظات حساس برای ما حائز اهمیت فوق‌العاده است، اینستکه همچنانکه فوقا" عرض شد شما با یک اقدام چاره‌ساز، انقلاب ایران را از دامی که دشمنان خدا وخلق در برابر آن گسترده‌اند رهائی بخشیده و بار دیگر نگرانیهای فرزندانتان ــ چه‌کردوچه‌فارس ــ را به دلگرمی و مسرت انقلابی تبدیل فرمایند."

سازمان به دلیل دیدگاه‌ها و موضعگیریهای خود در زمینه مسئله ملیتها و در رابطه با مبارزهٔ تمامی خلق ایران در راه آزادی و استقلال و تحقق اهداف عالیه اسلام، بیش از هر نیروی دیگری در این میهن، از پیام تاریخی امام در مورد حقوق مردممان‌بویژه برادران کرد، مسرور شده وبه شکرانهٔ آن انقلابی ترین تبریکات را بحضور امام و خلق قهرمان کرد، تقدیم داشت.

به این امید که دیگرنه مرتجعین و نه منحرفین نتوانند نغمهٔ شوم راه‌حل‌های نظامی و شیوهٔ سرکوب خونین خلق ستمدیده ما را سرداده و برادرکشی راه بیاندازند. همانها که با انواع توطئه و تحریک و ساخت و پاخت با اشرار و خوانین فئودال و ضدانقلابیون مانع به

ثمر رسیدن پیام تاریخی امام میشوند.
این بود ماجرای یکی از بزرگترین اتهامات مجاهدین!!
بدیهست که سیل افتراها و تهمتها و حملات رنگارنگ فراتر از این نمونه‌هاست. و بدون شک تا آن هنگام که زوال تاریخی مرتجعین فرا برسد، مجاهدین خلق و بطور کلی تمامی نیروهای انقلابی و اصیل در معرض اینگونه یورشهای ناجوانمردانه خواهند بود. غیر از اینهم انتظاری نیست!

آنچه مهم است، پایداری و مقاومت در برابر تمامی فشارها و ایمان و عمل در جهت تحقق آرمانهای انقلابی و توحیدی است.

ولا یخافون لومه لائم

* * *

ضرورت هوشیاری پاسداران انقلاب

تا اینجا ما با نقش عناصری که بناحق در ارگانهای جامعه نفوذ کرده و باعث فریب و تحریک برخی افراد بخصوص پاسداران و بطور کلی ضربه و لطمه به کل انقلاب ایران میشوند بیش از پیش آشنا شدیم. همچنین مواضع و دیدگاههای سازمان مجاهدین خلق را بویژه در رابطه با افتراها و حملات مرتجعین اجمالا" مورد بررسی قرار دادیم. اما آنچه که در مورد پاسداران بایستی خاطرنشان کنیم اینستکه:

برادران پاسدار نبایستی اجازه بدهند که مفاهیم انقلاب و ضدانقلاب و نیز مصالح انقلاب رهائی بخش وضد امپریالیستی ما در این مرحلهٔ حساس توسط مرتجعین و فرصت طلبان لوث و واژگونه شود. همچنین در برابر سوء استفاده‌های تفرقه افکنانه و ضدانقلابی از اعتماد آنها (پاسداران)، هشیار باشند. زیرا مهمترین زمینه فعالیت عناصر معلوم الحال، ناآگاهی دیگران است. و طبیعتا "اگر پاسداران ما ضرورتهای انقلابی جامعه مان را بشناسند و ماهیت و عملکرد نیروهای مختلف را با توجه به شرایط ـ سیاسی ـ اجتماعی هر مرحله تشخیص بدهند، دیگر کسی قادر نخواهد بود که آنانرا به مسیرهای انحرافی و احیانا" ضد مردمی سوق دهد.

بدیهیست‌که در این مقاله امکان بحث و بررسی عمیق پیرامون مسائل فوق نیست. اما همینقدر می‌توان به ویژگیهای انقلاب اسلامی‌مان که هزاران شهید در راه آن جان باختند اشاره کنیم:

این ویژگیها که بطور خلاصه در محتوای ضد امپریالیستی، ضددیکتاتوری، ضدارتجاعی و ضداستثماری مکتب رهائی بخش اسلام تبلور می‌یابد، در عین حال دقیقترین معیار تشخیص نیروهای انقلابی و مترقی از نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی است.

رهنمود مهمی که از ویژگیهای انقلابمان در این مرحله ناشی میشود، وحدت تمام نیروهای خلقی است،در مقابل دشمنان خلق که در راس آنها امپریالیزم امریکاست. همان دشمن که بقول امام بایستی همهٔ قلمها و همه تفنگها به سوی آن نشانه گیری شوند.

و درست در متن چنین حرکتی است که نیروهای مرتجع و سازشکار با تفرقه افکنی، وحمله و هجوم بر علیه اصیلترین نیروهای انقلابی ماهیت خود را افشاء میکنند.

و در همین مسیر است که جنگ افروزان و برادرکشان رسوا میشوند. همانها که بجای مبارزه بر علیه آمریکا و مزدورانش، سرکوب ملیتهای تحت ستم مارا هدف قرار میدهند. آری پاسداران انقلابی، با اتکاء به چنین بینشی قادر خواهند بود که دوست را از دشمن تشخیص داده و خط فاصل روشنی بین جبههٔ خلق و ضدخلق ترسیم کنند و بدینوسیله نه تنها در هیچ حرکت سرکوبگرانه بر علیه نیروهای خلقی و ضدامپریالیست بویژه مسلمانان مجاهد و انقلابی آلوده نشوند، بلکه خود بعنوان پاسدار انقلاب در مقابل اینگونه توطئه‌ها و تحریکات مقاومت کرده و دست به افشاگری بر علیه محرکین و طراحان آن بزنند، و بخصوص امام و امت را در جریان این قبیل مسائل قرار داده و صفوف خود را از این عناصر تصفیه کنند. همچنین

با تشکیل شوراها در عین اجرای انضباط انقلابی وآهنین اطاعت کورکورانه ارتشهای مزدور را نفی و انضباط آگاهانه را جایگزین آن سازند.

بدینگونه پاسداران ــ بانفی روابط و ارزشهای پوسیدهٔ حاکم بر ارتشهای ضدخلقی ــ مدافع انقلاب، پشتیبان خلق،بویژه تودههای محروم و سرباز اسلام خواهند بود.

میدانیم که رژیمهای امپریالیستی و وابسته همواره مانع آگاهی انقلابی و فعالیت سیاسی پرسنل ارتشهای خود هستند، آنها فقط اطاعت کورکورانه میخواهند، نه انضباط انقلابی و آگاهانه، زیرا ماهیت تجاوزکارانه و توسعه طلبانه آنها ارتشهائی را طلب میکند که بدون چون وچرا از منافع غارتگرانه آنها،در مقابل حق‌طلبی خلقها پاسداری کند. در حقیقت این نظامهای ضدبشری به بیشعوری و درندگی ارتش هایشان بیش از هرچیز نیازمندند.

اینها همان روابط و ارزشهای پوسیدهای است که بایستی در ارتشها و نیروهای انقلابی و خلقی از بین برود. و پاسداران انقلاب ما هم تنها با ممانعت از پاگرفتن چنین ارزشها و روابطی است که رسالت خود را به انجام خواهند رساند.

✿پایان✿